

نیما یوشیج و نوآوریهای او در شعر

محمد عابد حسین*

ابتدا لازم می‌دانم گزارشی مختصر از زندگانی نیما را شرح می‌دهم، زیرا که دوران کودکی و جوانی او سهمی بزرگ در این نوآوری داشته و اثر آن در تمامی کارهای ادبی او دیده می‌شود.

علی اسفندیاری، معروف به نیما یوشیج در آبان‌ماه ۱۲۷۴ ه. ش. در دهکده یوش، در منطقه کوهستانی و دورافتاده مازندران به دنیا آمد. «نیما» در اصل نام یکی از اسپهبدان طبرستان است و «یوشیج» منسوب به یوش، روستای کوهستانی که زادگاه وی می‌باشد. پدرش ابراهیم خان نوری اعظام السلطنه از یک دودمانی قدیمی بود و از راه کشاورزی و گله‌داری روزگار می‌گذرانید.

کودکی نیما در دامان طبیعت و در میان شبانان و ایلخی بانان گذشت که کارشان گله‌داری است و به دنبال چراگاه کوچ می‌کنند. «نیما» خواندن و نوشتن را در زادگاه خود نزد روحانی ده آموخت. خودش می‌گوید:

*- دانشیار فارسی دانشگاه پتنا، بهار.

”آخوند [معلم مکتبخانه] مرا در کوچه و باغها دنبال می‌کرد و به باد شکنجه می‌گرفت، پای نازک مرا به درختان ریشه و گزنده‌دار می‌بست و با تَرکه‌های بلند می‌زد و مرا مجبور می‌کرد به از برکردن نامه‌هایی که معمولاً اهل خانواده دهاتی به هم می‌نویسند، و خودش آنها را به هم چسپانده و برای من طومار درست کرده بود“^۱.

نیما دوازده ساله بود که رهسپار تهران شد و پس از گذراندن دوره دبستانی در مدرسه حاج حسن رشیدیه برای فراگرفتن زبان فرانسه به مدرسه سن‌لویی کاتولیک (Sunlui Catholic School) رفت.^۲ گرچه در مدرسه شاگرد خوبی نبود، البته نمره‌های نقاشی و ورزش به دانش می‌رسید. با بچه‌ها کُتک کاری می‌کرد بیشتر اوقات از مدرسه فرار می‌کرد. اما در آنجا ذوق شعرگفتن او شکوفا شد و تشویق استاد «نظام وفا» که شاعر بنامی هم بود، او را به شعرگفتن واداشت و در آن روزگار نیما منظومه‌ای بنام وفا سرود که او هم جواب داد و در حاشیه شعرش رقم نمود. روح ادبی شما قابل تعالی و تکامل است، من مدرسه را بداشتن چون شما فرزندی تبریک می‌گویم.^۳

نیما در آغاز به سبک رایج روزگار و بویژه به سبک خراسانی شعر می‌گفت. ولی آشنایی با زبان فرانسه و ادبیات آن راه تازه‌ای درپیش او گذاشت و ابتکار و نوآفرینی را از این طریق کسب کرد و بالاخره راهی نو در شعر فارسی گشود. نیما به زادگاه خودش عشق ناگسستنی دارد. تابستانها را در زادگاه خود «یوش» می‌گذراند، و این کاری بود که تا پایان عمر ادامه داد. در یک نامه بنام خواهرش «ناکتا» می‌نویسد:

۱- نیما، زندگانی و آثار او، ص ۳.

۲- تذکره شعرای معاصر ایران، ص ۴۱۳.

۳- نیما، زندگانی و آثار او، ص ۵.

”گل سرخ نزدیک است، پرنده می خواند، من هم آواز فراق ترا می خوانم، وطنم
آشیان مجبورم، روشنی چشمم... به نظرم می آید که در ته چاهی افتاده ام و وطنم
را مثل آسمان بالای سرم می بینم“^۱.

در کتاب خودش «ستاره ای در زمین» می نویسد:

”... می دانی که من به «یوش» چقدر علاقه دارم، قطعاً همانقدر هم که تو به آن
علاقه داری، چنانکه امسال به من توصیه کردی، هیچ وقت یوش را ترک نکنم.
البته در نظر داری، پدر ما هم همیشه همین را به ما توصیه می کرد... کلمه وطن
را من همه وقت برای همین نکته استعمال کرده ام، چه در شعر و چه در هر چه
نوشته ام“^۲.

نیما چون در جوانی قدم انداخت، عشق درونی هم سربلند کرد. با یک دختر
کوهستانی آشنا و عاشق او شد. لکن دختر از زناشویی با او سرباز زد، زیرا که دختر
نمی خواست به تهران برود و در قفس زندگانی شهرنشینان زندانی شود و خاطره این
عشق نیما را چندی پریشان کرده بود و برای رهایی از این خیال به دنبال علم و هنر
پرداخت. بیشتر اوقات به حجره چای فروش حیدر علی کمالی که خود شاعر بود،
می رفت و پای گفتگوی ملک الشعرا بهار، علی اصغر حکمت، میرزا احمد خان
اشتری و دیگر ادیبان و گویندگان عصر خود می نشست^۳.

در بهار ۱۳۰۵ شمسی، پس از فوت پدرش، سرپرست خانواده شد و در همین سال
با «عالیه جهانگیر» ازدواج کرد و از وی صاحب پسری شد.

۱- «نکته ای در نثر نیما»، مجله سخن، دوره ۲۶، ش ۲.

۲- ستاره ای در زمین، ص ۱۱۱.

۳- نیما، زندگانی و آثار او، ص ۶.

نخستین منظومهٔ نیما قصهٔ رنگ پریده بود که در سال ۱۳۰۰ ه. ش. چاپ شد. این منظومه پانصد بیت دارد و به وزن مثنوی مولانا رومی است. شاعر بدین وسیله قصهٔ دردناک زندگانی خود را حکایت می‌کند:

شرح عشق و شرح ناکامی و درد	قصهٔ رنگ پریده، خون سرد
من از این دونان شهرستان نیم	خاطر پُردرد کوهستانیم
هر سری با عالم خاصی خوشست	هر کرا یک چیز خوب و دلکشست
من خوشم با زندگی کوهیان	چون که عادت دارم از طفلی بدان
به به از آنجا که ماوای منست	وز سراسر مردم شهر ایمنست
به به از آن آتش شبهای تار	در کنار گوسفند و کوهسار
به به از آن شورش و آن همه	که بیفتد گاهگاهی در رمه
بانگ چوپانان، صدای های های	بانگ زنگ گوسفندان، بانگ نای
زندگی در شهر فرساید مرا	صحبت شهری بیازارد مرا
خانهٔ من، جنگل من، کو، کجاست	حالیا فرسنگها از من جداست
یک زمانم اندکی نگذاشت شاد	کس گرفتار چنین بختی مباد ^۱

حتماً این چنین اوضاع و اُخت بودن با جنگل و کوه سبب شد که هیچگاه با شهر و زندگی شهری و هیچ یک چیزهای رسمی خو نگیرد، وقتی در سالهای پیری باز آرزوی زندگی کوهستانی می‌کند:

از پس پنجاهی و اندی ز عمر	ناله برمی‌آیدم از هر رگی
کاش بودم باز دور از هر کسی	چاڈری و گوسفندی و سگی ^۲

نیما در سال ۱۳۰۹ ه. ش. به آستارا رفت و در دبیرستان حکیم نظامی به تدریس ادبیات فارسی پرداخت و در ۱۳۱۱ ه. ش. به تهران بازگشت و به یوش رفته به کارهای خانوادگی پرداخت و در ۱۳۱۷ ه. ش. به عضویت هیئت تحریریه مجلهٔ

۱- نیما، زندگانی و آثار او، ص ۷۱.

۲- همان، مقدمه.

موسیقی انتخاب شد و در ۱۳۲۸ ه. ش. بار دیگر برای کارهای مطبوعاتی دعوت شد و در تهران ایامی را به کارمندی وزارت فرهنگ (وزارت آموزش و پرورش) گذرانید. و بیشتر اوقات را با عزلت‌نشینی صرف کرد. نیما مردی میهن‌پرست، متدین، امین و راستگو بود. در اوقات فراغت به تحریر و تصحیح آثار گذشته اشتغال داشت^۱ و سرانجام در سال ۱۳۳۸ ه. ش. در سن شصت سالگی در تهران درگذشت^۲.

در قالب اوزان عروضی، نیما به صورت غزل و قصیده و مثنوی و رباعی آثار بسیار دارد. اما در یک نگاه کلی باید گفت که اگر او راه تازه‌ای نمی‌گشود به احتمال زیاد که نامش فراموش می‌شد و در ادبیات فارسی شاعر مهمی نمی‌بود. اهمیت نیما در پایه‌ریزی آن چیزی است که شعر نو نام گرفته است. اگرچه در خلال شعرهای سبک کلاسیک نیما نیز تکه‌های جالب و مورد توجه قرار دارد.

در سرزمین نوآوری کار نخستین نیما منظومه «افسانه» است که در ۱۳۰۱ ه. ش. منتشر شد. در افسانه نیما به قالب شعر قدیم وفادار است. این منظومه را در شکلی از مُسَمَّط سراییده است. این منظومه طویل خشت اولین در راه «شعرنو» می‌باشد. فضا سازی نشان می‌دهد که شاعر چقدر ذهن نوآور و مبتکری دارد. یک جهان‌بینی تازه به شکل مکالمه بین «عاشق» و افسانه است که طرز نو در شعر فارسی می‌باشد. از اینرو «افسانه» را باید نخستین شعر نو پس از مشروطیت به تمام معنا دانست. در منظومه شاعر یا همان عاشق سودا زده اسیر جلوه‌های «افسانه» است. «افسانه» همان طبیعت است با تمامی جلوه‌ها که نه تنها در جهان بیرونی بلکه در جهان درونی شاعر نیز وجود دارد و چنانکه از نامش پیداست، سرانجام جز خیالی و فریبی نیست. در افسانه نوآوری نیما آن است که جای خود را به طبیعتی وحشی و پُرابهام سپرده و آن همان طبیعتی

۱- نیما، زندگانی و آثار او، ص ۱۱.

۲- تذکره شعرای معاصر ایران، ص ۶۱۵.



است که نیما از کودکی به آن آشناست یعنی طبیعت مازندرانی و همینجاست که نیما با شعر کلاسیک فارسی و زبان و تصویرپردازی فاصله می‌گیرد.

بدون شک «افسانه» یکی از عمده‌ترین منظومه‌ی نیما می‌باشد که ماهیت و اسلوب، خوبیهای گوناگون مانند وسعت تخیل و ادراک عمیق فضا و طبیعت و صداقت احساس و آمیزش تغزل و تشبیهات نغز و نادره را نیز دارد.

ای دل من، دل من، دل من بی‌نوا، مضطربا، قاتل من
 با همه خوبی و قدر و دعوی از تو آخر چه شد حاصل من
 جز سرشکی به رخساره غم^۱

در بند زیرین چطور منظرکشی کرده است:

در یکی کلبه خرد چوبین طرف ویرانه‌ای (یاد داری؟)
 که یکی پیرزن روستایی پنبه می‌رشت و می‌کرد زاری
 خامشی بود و تاریکی شب^۲

در گفتگوی زیر تصویرکشی و بی‌قراری عاشق را ملاحظه بفرمایید:

افسانه: “من درین لحظ از راه پنهان نقش می‌بستم از او بر آبی”
 عاشق: “آه! من بوسه می‌دادم از دور بر رخ او بخوابی، چه خوابی”
 با چه تصویرهای فسونگر!^۳

این منظومه بسیار زیاد مورد توجه قرار گرفت و برخی از شاعران نامدار از آن پیروی کردند و منظومه‌ها نوشتند.

می‌دانیم که ادبیات هزار ساله فارسی با شکل خاصی از شعر آشنا بود که آن را شعر عروضی می‌گوییم و آن در چند قالب معین یعنی قصیده و غزل و مثنوی و دوبیتی و دو

۱- نیما، زندگانی و آثار او، ص ۱۹.

۲- همان، ص ۳۲.

۳- همان، ص ۲۲.

سه فرم فرعی مانند ترجیع‌بند و مسمط عرضه می‌شد. و در واقع از آغاز تا قیام نیما شعریت شعر در اساس همین صورت رسمی بود که گمان صورتی دیگر از شعر ناممکن بود. اگرچه از دوره مشروطیت تحوّل از نظر مضمون در شعر روی داده بود، اما جامعه ایرانی نیازمند یک گام اساسی بود تا روزگار نو «شعر نو» خود را هم بیابد و آن نیماست که اوزان عروضی شعر را می‌شکند و شعر را از چارچوب سنتی وزن و قافیه آزاد می‌سازد و راهی تازه و نو در شعر می‌آفریند که به سبک نیمایی مشهور می‌گردد. البته هنگامی که نیما دست به کار شد، سالها بود این بذر اندیشه ضرورت تحوّل ادبی پاشیده شده بود و ادبیاتی که با روح زمانه سازگار باشد در میان بزرگان نوجو و انقلابی شکل گرفته بود. نیما آن اندیشه‌های ناپخته را شکل نهایی بخشید. در واقع نیما یک پرسش اساسی را در بین آورد که شعریت شعر در چیست؟ آیا در صورت یا به عکس یعنی در نحوه بینشی از اشیاء و جهان که با صورت بیانی خاصی پیوند می‌خورد بدین ترتیب شعر آزاد به وجود آمد که در آن مصرع‌ها به تشخیص شاعر می‌تواند کوتاه و بلند باشد و آوردن قافیه هم لازم نیست، آلا جایی که شاعر ضروری بداند، از این جهت نیما یکی از نمایندگان بزرگ نوگرایی (Modernism) در ایران است. او عقیده دارد که «ماهیت اصلی شعر نیروییست که ما را در ابراز اندیشه‌های خود قدرت می‌دهد، احساسات و عواطف مربوط به طرز زندگی هستند که کم و بیش با شعر شاعر هم پا می‌شوند»^۱. برخورد نیما با تمامی بینش سنتی و پذیرفتن دیدگاه مدرن نسبت به انسان و هستی در همان منظومه افسانه می‌بینیم، در یک بند رویا روی با حافظ شیراز می‌گوید:

حافظا این چه کید و دروغ است کز زبان می و جام و ساقی است
 نالی ار تا ابد، باورم نیست که بر آن عشق بازی که باقی است
 من بر آن عاشقم که رونده است

۱- نیما، زندگانی و آثار او، ص ۱۲.

در شگفتم من و تو که هستیم وز کدامین خم کهنه مستیم
 ای بسا قیدها که شکستیم باز از قید و همی نرستیم
 بی‌خبر خنده زن، بیهده نال
 ای فسانه! رها کن در اشکم کاتشی شعله زد جان من سوخت
 گریه را اختیاری نمانده است من چه سازم؟ خبر اینم نیاموخت
 هرزه گردی دل، نغمهٔ روح^۱

این برخورد بنیادی نیما با جهان‌بینی حافظ شیراز بسیار اساسی و مهم است که چطور به طریق ظریفانه و با ژرف شاعرانه دلیری نموده. شعر نیما اصلاً شعر دردمندی است. درد و گداز او بر مسایل انسانی است. انسان را نوید رهایی می‌دهد و از زمانه خود به فغان است. به طور کلی شعری است غم‌آلود، خودش می‌گوید:

”مایهٔ اصلی شعر من، رنج من است. به عقیدهٔ من گوینده واقعی باید آن مایه را داشته باشد، من برای رنج خود و دیگران شعر می‌گویم.“^۲

یک نکته مهم چنانکه تذکر دادیم زبان نیما، زبان وحشی است. طبیعتی را چنان وصف می‌کند که در شعر فارسی شناخته شده نیست و آن همان طبیعت وحشی و کوهستانی مازندرانی است با نامهای گیاهان و پرندگان که گوش فارسی زبانان ناآشناست، او سعی می‌کند که تجربه‌های بی‌واسطه خود را از جهان واقعی پیرامون خویش بیان بکند، نیز زبانی که برای وصف بکاربرد، زبان گران آهنگ و درشت و پُرابهام است، زبانی است وحشی و بسیار دور از زبان هزار سالهٔ فارسی، صفت‌های غریبی را بکار می‌برد و اجزای جمله را به اختیار خود جا به جا می‌کند تا تصویری تازه و قوی به دست بدهد. مثلاً در این شعر «داستانی نه تازه» آن گره خوردگی زبان وحشی نیما را می‌بینیم چه شگفتگی می‌آورد که گویی از عالمی دیگر است:

۱- نیما، زندگانی و آثار او، ص ۹-۴۸.

۲- نیا ایرانی ادب (اردو)، ص ۱۱۲.

شامگاهان که رؤیت دریا نقش در نقش می‌نهفت کبود
داستانی نه تازه کرد به کار رشته‌ای بست و رشته‌ای بگشود
رشته‌های دگر بر آب برد

یک نکته دیگر در شعر نیما مسئله ساختمان است. بدین معنی که در شعر کلاسیک ما شاعر بیشتر همّت خودشان را در کار آرایش لفظی و صنّاعی بیت‌ها صرف می‌کند. اما نیما هنگامی که قالبهای عروضی را می‌شکند و مصرع‌ها را کوتاه و بلند می‌کند، این اصل را پیش می‌دارد که شعر باید در درون خود یک ساختمان داشته باشد. ساختمان شعر باید وزن، کوتاهی و بلندی مصرع‌ها و جای قافیه را معین کند و این همه در رابطه با حالی است که می‌خواهد القا کند. در «اجاق سرد» شعر زیرین را بررسی کنیم چگونه حالت درونی شاعر را به خوانندگان می‌رساند.

مانده از شبها دورا دور

بر مسیر خامش جنگل

سنگچینی از اجاقی خرد

اندر و خاکستر سردی

همچنان کاندرا غبار اندوده اندیشه‌های من ملال‌انگیز

طرح تصویری در آن هر چیز

داستانی حاصلش دردی

می‌بینیم که تصویر اجاق مرده که در جنگل جز خاکستر سردی در آن نمانده، اندوه و حسرت شاعر را از روزگاری رفته بخوبی می‌رساند. و مایه اصلی نیما یعنی «غم غربت» را نیز می‌توان دید که چطور با قدرت شاعرانه احوال درونی خودش را بیان کرده، آن اجاقی که روزی یا شبی آتشی در آن روشن بود و جمعی را گرد خویش جمع می‌آورد و شادی می‌بخشید، اکنون افسرده و تنها نقشی پریشان از روزگار رفته در آن موجود است.

نیما رسالات زیادی هم نوشته، و در این رساله‌ها نکته‌های تازه‌ای را بیان می‌کند که در فضای بحث و نقد ادبی ما مورد بررسی قرار گرفته است، او در عین حال یک نظریه‌پرداز ادبی است که مسئله رابطه ادبیات و زمان و تاریخ را پیش می‌کشد ولی مشکل بزرگ آن رساله‌ها گنگی زبان است زیرا که نیما بر نثر فارسی چندان مسلط نبود. به هر حال در نوشته‌هایش دید تازه‌ای آورد که آن رابطه تاریخ و ادبیات است. به اختصار می‌توان گفت که در شعر کار بزرگ نیما تبحرگرهای اوست در بیان و تصویرگری که تا الآن ناتراشیده مانده است. اما بزرگی او در شعر نو مسلم است به علتی که او کاشف سرزمینهای تازه‌ایست و در این «فوت و فن» نیما حتماً موفق شده است.

منابع

- ۱- جنتی عطایی، دکتر: نیما، زندگانی و آثار او، تهران، آذرماه ۱۳۳۴ ه. ش.
- ۲- ظهورالدین احمد، دکتر: نیا ایرانی ادب (اردو)، لاهور.
- ۳- عبدالحمید خلخالی، سید: تذکره شعرای معاصر ایران، تهران.
- ۴- نیما یوشیج، علی اسفندیاری: ستاره‌ای در زمین، تهران.
- ۵- «نکته‌ای در نثر نیما، ابراهیم قیصری»، مجله سخن، دوره ۲۶، ش ۲.

* * *